

چرا استدلال‌ها علیه خدمت زنان در کلیسا کتاب مقدسی نیستند

بن ویتترینگتون سوم (Ben Witherington III) · ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf · آوریل 2021 · بازنگری شده در اکتبر 2026

بن ویتترینگتون سوم، Asbury Professor of New Testament for Doctoral Studies در Amos Theological Seminary (ویلیمور، کنتاکی) و کشیش دست‌گذاری‌شده کلیسای متحد متدیست (United Methodist Church) است.

بیشتر شما که مرا می‌شناسید، می‌دانید که من رساله دکتری خود را درباره زنان در عهد جدید نزد سی. کی. بارت (C.K. Barrett) در دانشگاه دورهام (Durham) در انگلستان نوشتم. نخستین سه کتاب علمی منتشرشده من دقیقاً درباره همین موضوع بودند. یکی از دلایلی که من این کار را کمی بیش از سی سال پیش انجام دادم، جدالی بود که آن زمان بر سر مسئله خدمت زنان، و به‌ویژه زنان به‌عنوان واعظ بر منبر و کشیش ارشد، شعله‌ور بود. صرف‌نظر از اینکه در کتاب مقدس هیچ دسته‌بندی‌ای مانند «کشیش ارشد» یا «واعظ» وجود ندارد، عهد جدید بارها برای توجیه سرکوب زنان در خدمت به کار رفت – و چنان‌که من پس از سال‌ها پژوهش و مطالعه دریافتم، بدون هیچ پشتوانه کتاب مقدسی. البته مسیحیانی که به همان اندازه صادق‌اند، می‌توانند در این مسئله دیدگاه‌های متفاوت داشته باشند، اما این اختلاف‌نظرها باید بر پایه تفسیری استوار از متون کتاب مقدس باشد، نه بر پایه احساسات، سخن‌پردازی، صرف یک نظام‌نامه کلیسایی، اصول تفسیری مشکوک و مانند این‌ها.

پس در این نوشته به اعتراض‌های رایج علیه خدمت روحانی و مقام کلیسایی زنان، یکی پس از دیگری، خواهم پرداخت. برخی از این اعتراض‌ها از سنت کلیسای «عالی» (High Church) می‌آیند، برخی بیشتر از سنت‌های «low-church»، برخی کاتولیک یا ارتدوکس‌اند، برخی پروتستان، اما ما نمونه‌ای از همه آن‌ها را بررسی خواهیم کرد، بی‌آنکه بکوشیم کامل یا خسته‌کننده باشیم.

1) زنان نمی‌توانند کاهن باشند، زیرا فقط مردان می‌توانند کاهنانی باشند که قربانی قداس (Messopfer) را تقدیم می‌کنند و غیره.

مشکل اساسی این استدلال این است که عهد جدید کاملاً روشن می‌گوید که رسولان، انبیاء، معلمان، مبلغان، مشایخ و شماسان در عهد جدید کاهن نیستند. در عهد جدید نیازی به طبقه جداگانه‌ای از کاهنان نیست، زیرا قربانی مسیح کل نظام کهنات عهد عتیق را با کاهنان، معبد‌ها و قربانی‌هایش منسوخ کرده است. تنها کهنات‌هایی که در عهد جدید از آن‌ها می‌شنویم، این‌هاست:

1. کهنات همه ایمانداران، که البته زنان را نیز در بر می‌گیرد، و
2. کهنات اعظم آسمانی مسیح (نگاه کنید به عبرانیان).

هیچ کهنات تازه‌ای میان این دو وجود ندارد که از عهد عتیق منتقل شده یا در دوران عهد جدید بنیان نهاده شده باشد. در واقع، کل زبان قربانی و معبد در عهد جدید روحانی می‌شود تا به تقدیم خودمان یا ستایش ما به خدا اشاره کند، و معبد در جاهای مختلف عهد جدید (مقایسه کنید با اول قرن‌تین 3-6) یا بدن ایماندار توصیف می‌شود یا کل جماعت مسیح، که مسیح و روح در آن ساکن‌اند. مشکل در اینجا اساساً مشکلی

تفسیری (هرمنوتیکی) است. در زمانی، تقریباً هنگامی که کلیسا در دوران کنستانتین به دینی مجاز (religio licita) تبدیل شد، اصول تفسیری عهد عتیق دست بالا را یافت، اصولی تفسیری که کلیساها را معبد، شام خداوند را قربانی، صاحبان مقام کلیسای را کاهن، روز خداوند را سبت و مانند این‌ها می‌دید. با این کار به تازگی عهد جدید و جنبه‌ها و ویژگی‌هایش آسیبی سخت وارد شد، و نتیجه نهایی کنار گذاشتن زنان از مقام‌های گوناگون بود، **آن هم به دلایلی که نویسندگان عهد جدید قاطعانه رد می‌کردند.**

(2) زنان نمی‌توانند کشیش باشند، زیرا در آن صورت سَر مردان، از جمله شوهرانشان، می‌شدند - و این هرگز روا نیست و تخلفی از دستورهای خانواده (جدول‌های وظایف خانوادگی) در عهد جدید است.

این استدلال اغلب پیچیده است، و در هسته خود خلطی اساسی است میان آنچه عهد جدید درباره نظم در خانواده جسمانی و در خانه می‌گوید، و نظم در خانواده ایمان، هر جا که گرد هم آید. مسلماً درست است که متونی مانند کولسیان 3-4 و افسسیان 5-6 و متون دیگری در اول پطرس، برای نمونه، درباره ساختار خانواده جسمانی سخن می‌گویند. چنان‌که من به تفصیل استدلال کرده‌ام، خانواده پدرسالار واقعیت موجود در جهان عهد جدید بود، و آنچه هنگام مقایسه آنچه در عهد جدید و آنچه بیرون از آن آمده کشف می‌کنیم، این است که **پولس و دیگران سخت می‌کوشند ساختارهای موجود را به سمتی مسیحی‌تر تغییر دهند. برای نمونه، پولس باید با شنوندگانش از همان جایی که هستند آغاز کند و سپس آنان را قانع کند که تغییر کنند.** و شما می‌توانید این روند را در فلیمون، کولسیان و افسسیان در کار ببینید. برای نمونه، هرچند زبان سَر بودن و تسلیم در این متون مسلماً به کار رفته است، جهت استدلال به سوی این است که:

1. قواعدی هرچه سخت‌تر بر سرپرست خانه گذاشته شود تا قدرت او و شیوه رفتارش با همسر، فرزندان و غلامانش محدود شود؛
2. به سرپرست خانه آگاهی داده شود که زنان، فرزندان و غلامان در واقع انسان‌هایی‌اند که به صورت خدا آفریده شده‌اند، و نه دام یا دارایی.

این به‌ویژه در فلیمون روشن می‌شود، آنجا که پولس از فلیمون می‌خواهد انیسیموس را آزاد کند، بر این پایه که او «دیگر نه غلام، بلکه برادری در مسیح» است. **پولس می‌کوشد خمیرمایه انجیل را در روابطی که از پیش وجود دارند بگذارد و آن‌ها را دگرگون کند.** نقش‌های شوهران و همسران در افسسیان 5:21 به بعد نیز به همین شکل است. پولس همه مسیحیان را به تسلیم متقابل فرا می‌خواند، که یکی از شکل‌های آن تسلیم همسران به شوهران است، و آنگاه این اندرز که «ای شوهران، زنان خود را محبت نمایید، چنان‌که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد...» را می‌توان همان‌گونه که هست دید - شکلی از تسلیم و خدمت فداکارانه. **تسلیم دیگر وابسته به جنسیت یا یک‌طرفه نیست، زیرا پولس در اینجا اخلاقی را عرضه می‌کند که از درون نظم موجود به سوی دگرگونی کار می‌کند (نگاه کنید به تفسیر من بر کولسیان، افسسیان و فلیمون، Eerdmans).** افزون بر این، **باید همیشه در نظر داشته باشیم که آنچه ساختارهای رهبری را در کلیسا تعیین می‌کند، یا باید تعیین کند، جنسیت نیست، بلکه عطایای فیض و عطایای روح‌القدس است. خانواده ایمان با خانواده جسمانی یکی نیست، و جنسیت عامل تعیین‌کننده نقش‌ها در آن نیست. البته جنسیت بر برخی نقش‌ها در خانواده مسیحی اثر می‌گذارد، اما وقتی بحث بر سر ساختار رهبری کلیساست، این بی‌ربط است.** از این رو نباید شگفت‌زده شویم اگر حتی در نامه‌های پولس نمونه‌هایی از زنان معلم، مبشر، نبیه، شماس و رسول ببابیم. **پولس کسی نیست که بخواهد نظم پدرسالارانه موجود و سقوط‌کرده را تعمید دهد و آن را نیکو بشمارد.** یکی از نشانه‌های روشن دیدگاه پولس

درباره چنین مسائلی را می‌توان در آنچه درباره تعمید می‌گوید دید - تعمید، نشانه‌ای که ما برای عهد جدید داریم، برخلاف نشانه عهد عتیق، نشانه‌ای وابسته به جنسیت نیست، و پولس می‌افزاید که در مسیح «مرد و زن» نیست، درست همان‌گونه که نه یهودی و غیریهودی، نه غلام و آزاد هست. پیامدهای این بسیار عظیم است. دگرگونی نشانه عهد، دگرگونی ماهیت عهد را در مورد مردان و زنان نشان می‌دهد.

3) زنان نمی‌توانند واعظ مسیحی باشند، زیرا بخش‌هایی خاص از عهد جدید این را منع می‌کنند.

اینجا، به‌ویژه برای پروتستان‌های بسیار محافظه‌کار (مسیحیان انجیلی، «برادران»)، گره اصلی است. گمان می‌کنند که اول قرن‌تین 14:33 ب-36 و اول تیموتائوس 2:8-15 زنان را از تعلیم دادن و موعظه کردن در کلیسا منع می‌کنند.

من به ریاکاری برخی از این استدلال‌ها نمی‌پردازم که تمایزهای ظریفی از این دست می‌گذارند: «اشکالی ندارد که زنان در خانه تعلیم دهند یا یک مطالعه کتاب مقدس را رهبری کنند، اما نه در ساختمان کلیسا» (یک خبر کوتاه در میان سخن: در دوران عهد جدید هیچ ساختمان کلیسایی وجود نداشت، آنان در خانه‌ها گرد هم می‌آمدند!)، یا بدتر از آن: «اشکالی ندارد که زنان در میدان بشارت، جایی که نیاز هست، تعلیم دهند و موعظه کنند، اما نه اینجا در آمریکا، جایی که نیازی نیست». اینجا نیز منطق کاملاً بی‌راه است و بر هیچ چیزی در کتاب مقدس استوار نیست.

اما درباره این متون چه باید گفت؟

اول قرن‌تین 14:33 ب-36 (با این فرض که بخشی اصلی از این نامه است، که بسیاری از پژوهشگران به دلایل متنی در آن تردید دارند. من با تردیدکنندگان موافق نیستم) بخشی از یک نامه بزرگ برای حل مشکلات است. پولس مشکلاتی را اصلاح می‌کند که در کلیساهای خانگی قرن‌تس پیش آمده است. یکی از این مشکلات را برخی زنان، ظاهراً فقط برخی از همسران، پدید آورده‌اند که با پرسیدن سؤال، زمان نبوت (سخن گفتن نبوتی) را قطع می‌کنند. پولس پیش از این در اول قرن‌تین 11 گفته است که زنان نمی‌توانند در جلسه پرستشی مسیحی دعا و نبوت کنند، اگر پوششی بر سر داشته باشند تا «جلال» خود (یعنی موی‌شان) را بپوشانند، زیرا در پرستش فقط جلال خدا باید دیده شود، **و او این اجازه را در اول قرن‌تین 14:33 ب-36 پس نمی‌گیرد.** کلیسای قرن‌تس، که بیشتر اعضایش غیریهودی بودند، پیش‌فرض‌های پیشین خود را درباره نبوت و درباره اینکه هنگام نزدیک شدن به یک نبی یا نبیه چه چیزی شایسته است، با خود به کلیسا آوردند. برای نمونه، پیشگوی معبد دلفی در همان نزدیکی، نبیه‌ای بود که مردم برای مشورت نزد او می‌رفتند. مردم نزد او می‌رفتند تا پرسش‌هایی از این دست بپرسند: آیا با این مرد ازدواج کنم، یا آیا این زمین را بخرم و غیره، و پیشگو پاسخی می‌داد. پس برای برخی از قرن‌تین طبیعی بود که گمان کنند وقتی انبیا در جلسات‌شان سخن می‌گویند، حق دارند از آنان سؤال بپرسند. پاسخ پولس منفی است: «زمان پرستش زمان پرسش و پاسخ نیست، و شما سخن انبیا را قطع می‌کنید. اگر پرسشی دارید، در خانه از مرد خود (احتمالاً شوهر خود) بپرسید. برای چنین پرسش‌هایی زمان و جایی هست، اما پرستش مسیحی آن زمان و جا نیست.» **البته دلیل اینکه پولس در این مورد زنان/همسران را اصلاح می‌کند، این نیست که آنان زن‌اند، بلکه این است که در این مورد آنان این مشکل را پدید می‌آورند.**

چند نکته دیگر درباره این متن باید در نظر گرفته شود: متن هیچ سخنی درباره اینکه زنان باید **تسلیم مردان** باشند نمی‌گوید. فراخوان در اینجا این است که این زنان ساکت باشند و تسلیم باشند، چنان‌که شریعت نیز می‌گوید. خب، در کجای عهد عتیق فرمانی برای زنان هست که ساکت باشند و به انقیاد مردان درآیند؟

پاسخ: هیچ جا. چنین چیزی اصلاً در تورات (اسفار پنج‌گانه) نیست، و در هیچ جای دیگر هم نیست. آنچه پولس از آن سخن می‌گوید، خاموشی در حضور خدا و گوش سپردن به سخنان الهام‌شده اوست، که در این مورد از انبیا – مردان و زنان – می‌آید! «اما خداوند در هیکل قدس خود است. پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشند (و گوش فرا دهند)»... **و تسلیم تعلیم خدا شوند.**

و درباره اول تیموتائوس 2:8-15 چه؟ این متن گاهی – به اشتباه – برهان قاطع شمرده می‌شود که زنان نباید خدمت روحانی انجام دهند. اما این نیز بافت و جزئیات متن را نادیده می‌گیرد – و این دقیقاً مشکل اصلی است وقتی کسی بخواهد چیزی را با آیه‌های جداافتاده کتاب مقدس «ثابت کند». پولس در اینجا به تیموتائوس دستورهایی می‌دهد که با ایمانداران تازه، احتمالاً در افسس، چگونه رفتار کند (نگاه کنید به تفسیر من بر نامه‌های شبانی: Letters and Homilies for Hellenized Christians، جلد 1، IVP). مشکلی که در اول تیموتائوس 2:8-15 پیدا می‌شود، آشکارا به زنانی خاص مربوط است: زنانی از طبقه بالا، که لباس‌های گران‌بها می‌پوشند و آرایش موی پرزرق‌وبرق دارند و انتظار دارند بی‌درنگ معلم همه در کلیسا شوند. اینکه این باز هم بخشی اصلاحی است که به مشکلات می‌پردازد، از همان آغاز روشن است: پولس نخست مردانی را که غرولند می‌کنند و او می‌خواهد دعا کنند، اصلاح می‌کند، و سپس این زنان طبقه بالا را. پولس هم مردان و هم زنان را، وقتی خطا می‌کنند، اصلاح می‌کند. درباره اصلاح زنان، باید چیزی درباره زنان طبقه بالا در شهرهایی مانند افسس گفت. ما می‌دانیم که چنین زنانی در جشن‌های دینی، معبد ها و آیین‌های پرستشی جهان یونانی-رومی نقشی مهم داشتند. آنان کاهنه، نبیه، معلم، شفادهنده، نگهبان آتش جاودان و مانند این‌ها بودند. پس شگفت نیست که چنین زنانی، پس از ایمان آوردن به مسیح، انتظار داشتند بتوانند همین کار را در کلیسا نیز انجام دهند. مشکل این بود: آنان نخست باید به‌درستی تعلیم می‌یافتند و می‌آموختند، پیش از آنکه به دیگران، چه مرد و چه زن، تعلیم دهند. این اصلی خوب برای همه ماست. یک بار دانشجویی داشتم که در یکی از درس‌های دانشکده الهیات دلسرد شده بود، چون باید چیزهای بسیاری می‌آموخت – که بسیاری از آن‌ها را غیرضروری می‌دانست. او نزد من آمد و گفت: «نمی‌دانم چرا باید نخست همه این چیزها را یاد بگیرم. می‌توانم به سادگی بالای منبر بروم و روح سخن را به من خواهد داد.» پاسخ دادم: «آری چارلی (Charlie)، می‌توانی این کار را بکنی. اما حیف است که به روح‌القدس ماده بیشتری نمی‌دهی تا با آن کار کنی!» در اصل پولس همین را به این زنان در افسس می‌گوید: آنان باید بیاموزند، پیش از آنکه تعلیم دهند.

در اینجا چند جزئیات درباره تفسیر اول تیموتائوس 2:8-15 می‌آورم. اینجا نیز هیچ سخنی درباره اینکه زنان باید تسلیم مردان باشند گفته نمی‌شود. زبان یونانی به اندازه کافی روشن است. در اینجا واژه «آرامی» به کار رفته و نه واژه خاموشی، و باز هم سخن بر سر این است که آنان باید تسلیم تعلیم مقتدرانه تیموتائوس و دیگران باشند. دوم، فعل یونانی «اکنون اجازه نمی‌دهم»، چنان‌که فیل پین (Phil Payne) بارها نشان داده است، فعلی نیست که به معنای امتداد بی‌پایان این خودداری از اجازه باشد. معنایش همان است که می‌گوید: «اکنون اجازه نمی‌دهم...».

چرا نه؟ زیرا زنان نخست باید می‌آموختند، پیش از آنکه تعلیم دهند. سوم: از آنجا که با متنی سروکار داریم که در آن رفتاری اصلاح می‌شود، یونانی را باید چنین ترجمه کرد: «من در حال حاضر به زنان (در این مورد زنانی که با آرایش مو و جواهرات و لباس‌های گران‌بها به آنان اشاره شده است) اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهند یا اقتدار را بر مردان (مجاز) غصب کنند. این منع سوءاستفاده از یک امتیاز است، و امکان اجازه بعدی برای استفاده شایسته از امتیاز تعلیم مسیحی را منتفی نمی‌کند. در واقع، در جای دیگری از نامه‌های

شبابی از زنان مسیحی بالغ‌تری می‌شنویم که چیزی را تعلیم می‌دهند. فعل **authenteo** در اینجا فعلی کمیاب است که یا به معنای اعمال اقتدار است یا عصب اقتدار، و در عهد جدید فقط همین یک بار آمده است. این نمونه‌ای خوب است از اینکه چرا نمی‌توان زبان کتاب مقدس را جدا از بافت گسترده‌ترش مطالعه کرد، که در این مورد بافت کاربرد این واژه در جاهای دیگر زبان یونانی است. در جاهای دیگر این فعل در بافتی اصلاحی به سوءاستفاده از قدرت اشاره دارد، به ادعای نقش یا وظیفه‌ای که از آن دیگران است. در اینجا نیز همین معنا را دارد.

سرانجام، دربارهٔ استدلال مربوط به داستان آفرینش، یعنی داستان حوا، چه باید گفت؟ پولس فرض می‌کند که برخی از شنوندگانش این داستان را به‌خوبی می‌شناسند. داستان در عبری چنین است – فقط آدم دربارهٔ منع مربوط به درخت شناخت نیک و بد تعلیم می‌یابد، و وظیفهٔ او بود که حوا را به‌درستی تعلیم دهد، زیرا حوا هنگامی که این منع اعلام شد، آنجا نبود. در ادامهٔ داستان روشن می‌شود که حوا به‌درستی تعلیم نیافته بود. او از دست نزدن به میوهٔ درخت سخن می‌گوید، که جزئی از منع اصلی نبود. حال، «فریب خورد» در اینجا واژه‌ای مهم است که پولس آن را فقط دربارهٔ حوا و سقوط به کار می‌برد. **کسی که به‌درستی تعلیم نیافته، به‌آسانی فریب می‌خورد و ممکن است کارهایی انجام دهد که پیامدهای شومی دارند. این دربارهٔ حوا صدق می‌کرد. او نمونهٔ کاملی است که می‌شد پیش چشم زنان طبقهٔ بالا در افسس گذاشت – آنان باید پیش از آنکه دست به کاری بزنند، به‌درستی تعلیم می‌یافتند.** همچنین می‌خواهم به شما یادآوری کنم که بنا بر خوانش لفظی داستان پیدایش، آدم در آن هنگام درست کنار حوا بود و می‌توانست و می‌بایست او را بازدارد، اما چنین نکرد. حوا میوه را چید، و آدم به‌عنوان معلم مسئول در آن هنگام در وظیفهٔ خود کوتاهی کرد. بی‌شک به همین دلیل است که در رومیان 5:12-21 آدم مسئول سقوط شمرده می‌شود. سپس پولس جایگزینی پیشنهاد می‌کند – «اما زنان به وسیلهٔ زاییدن فرزند نجات خواهند یافت» یا شاید معنایش این باشد که «زنان در زاییدن فرزند محفوظ خواهند ماند». آنچه پولس در اینجا به‌یقین انجام نمی‌دهد، سخن گفتن از نجات زنان به وسیلهٔ زاییدن است!!! پس هر یک از دو تفسیری که پیشنهاد کردم ممکن است. من به این تفسیر گرایش دارم که حرف تعریف پیش از «زاییدن» به زایشی خاص اشاره دارد – زاده شدن عیسی از مریم. پس مریم، حوای وارونه است. او از صدای فرشته اطاعت می‌کند، او کنیز خداوند است، برخلاف حوا. امکان دیگر این است که پولس می‌گوید لعنتی که بر زنان سنگینی می‌کند (درد و خطر در زاییدن فرزند) می‌تواند در مسیح برداشته شود، اگر آنان مسیحیانی وفادار بمانند و به خداوند توکل کنند. **در هر حال، این متن منع موعظه و تعلیم برای همهٔ زنان در همهٔ زمان‌ها و در همهٔ موقعیت‌ها نیست. این منعی بسیار مشخص است، و بی‌شک پولس همین را به زنان یا مردانی می‌گفت که امروز می‌کوشند کلام خدا را تعلیم دهند یا موعظه کنند، بی‌آنکه پیش از آن به‌درستی آن را آموخته باشند!!!**

یک نکتهٔ دیگر دربارهٔ داستان پیدایش. نویسنده به ما می‌گوید که پدرسالاری از پیامدهای سقوط است. این طرح اصلی خدا برای نظم آفرینش نبود. متن به ما می‌گوید که بخشی از لعنت اصلی (نه برکت اصلی) بر حوا خواهد بود: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد!» بدین‌سان دوست داشتن و پروردن به خواستن و چیره شدن تباه شد!!! این اثر گناه بر رابطه است، نه ویژگی‌های جنسیتی ذاتی یا کیفیت‌های رابطه.

و یک نکتهٔ دیگر، حالا که از این متون در نامه‌های شبانی سخن می‌گوییم. گاهی این استدلال را می‌شنویم: از آنجا که نامهٔ اول به تیموتائوس فرض می‌کند که مشایخ مردانی‌اند که به یگانه همسر خود وفادارند، این باید به این معنا باشد که فقط مردان می‌توانند در کلیساها از مشایخ باشند. این یکسر فراموش می‌کند که

پولس به عنوان مبشری در محیطی فرهنگی به شدت پدرسالار سخن می‌گوید، چه در افسس و چه در کریت. اصل او این است که از جایی آغاز کند که مردم واقعاً ایستاده‌اند، نه از جایی که او می‌خواهد آنان باشند. یعنی او با رهبری مردانه‌ای که از پیش در فرهنگ وجود دارد آغاز می‌کند، تا خمیرمایه انجیل بتواند کار خود را کامل انجام دهد و امور را از درون دگرگون کند. پس کاملاً طبیعی است که تیموتائوس و تیتوس نخست مردان را به عنوان رهبران در این کلیساهای تازه‌پا بگمارند. این به این معنا نیست که همیشه و برای همیشه باید چنین بماند. اما نخست باید ایمانداران تازه را با محبت قانع کرد که زنان نیز می‌توانند چنین وظایفی را بر عهده بگیرند. با این حال می‌توانید ببینید که پولس از همین حالا به این سو پیش می‌رود: در رومیان 16:2-1 از زنی رهبر به نام فیبی نام می‌برد، که شماس زن در کلیساهای قرنتس است. همچنین به احتمال زیاد، آنجا که نامه‌های شبانی از مشایخ و شماسان سخن می‌گویند، به شماسان زن نیز اشاره شده است. چنان‌که پیش‌تر گفتیم: کافی نیست آنچه را پولس می‌گوید ارزیابی کنیم؛ باید آن را در بافت فرهنگی‌اش بخوانیم و بپرسیم: پولس هنگامی که انجیل را بر این وضعیت به کار می‌برد، می‌خواهد چه تغییری در روابط پدید آورد؟

چنان‌که در طول سال‌های بسیار آموخته‌ام، مشکل کلیسا زنان قوی و با استعداد نیستند. ما به همه آنانی که می‌توانیم داشته باشیم نیاز داریم، و اگر آنان نبودند، بسیاری از کلیساهای مدت‌ها پیش بسته شده بودند. دیدارم با «بابوشکاها» را بسیار زنده به یاد می‌آورم – مادر بزرگ‌های کلیسای باپتیست مسکو، که با ایستادن در در کلیسا مانع شدند استالین آن را ببندد، چنان‌که سربازانش نتوانستند وارد شوند تا کلیسا را ببندند. خدا را برای زنان قوی و با استعداد در کلیسا شکر. **نه، مشکل کلیسا زنان قوی نیستند، بلکه مردان ضعیفی‌اند که از زنان قوی احساس تهدید می‌کنند و با وسایل گوناگون، از جمله تفسیر مشکوک، کوشیده‌اند آنان را از به‌کارگیری عطایا و توانایی‌هایشان در کلیسا منع کنند.**

اگر می‌خواهید در این زمینه بیشتر بدانید، تفسیرهای من یا خلاصه کوتاه من برای غیرمتخصصان را بخوانید: *Women and the Genesis of Christianity* (Cambridge University Press, 1990).

بس است.

متن اصلی: «Why Arguments against Women in Ministry Aren't Biblical»، وبلاگ «The Bible and Culture» (Patheos)، 2 ژوئن 2015. ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf با اجازه بن ویتترینگتون، 20 آوریل 2021.